

عنوان مقاله:

نقد داستان محمد خوارزمشاه در مثنوی معنویبر اساس نظریات ساختارگرایانه ی گرماس و پرا

محل انتشار:

دومین کنفرانس بین المللی مطالعات اجتماعی فرهنگی و پژوهش دینی (سال: 1396)

تعداد صفحات اصل مقاله: 15

نویسنده:

سید علی اکبر شریعتی فر - عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سبزوار، گروه زبان و ادبیات فارسی، سبزوار، ایران

خلاصه مقاله:

نقد و تحلیل آثار ادبی در گذشته به منظور تشخیص سره از ناسره بود؛ اما اکنون از دید ساخت گرایان هدف از نقد، شنات ساختارهای زبانی متن و تحلیل بنیادهای معنوی آن است . یکی از ارمغان ها ی مکتب ساخت گرایی برای ادبیات، ایجاد مباحث روای شناسی است . بنا بر نظریه های روای شناسی، می توان داستان های مثنوی را بر اساس نظریات بزرگان ساختار گرا و روای شناسان مورد بررسی قرار داد چرا که داستان پردازی در مثنوی معنوی اثر بزرگ مولانا جایگاهی منحصر به فرد و کاملا متمایز دارد و آن چنان عمیق و گسترده است که می توان از هر دیدی به آن نگریست . از آن جا که مثنوی به عنوان یک اثر تعلیمی سر شار از داستان ها و حکایت ها می باشد. در این مقاله بر آنیم تا به کشف و شناسایی ساز و کارهای سبک روایی آن پرداخته تا از این طریق به ارایه ی الگوی سبک شناسی و فهرستی از امکانات روایی برای انواعی از داستان های کلاسیک فارسی دست یابیم و زمینه ای برای خلق و ابداع شیوه های جدید فراهم آوریم، لذا داستانی از مثنوی معنوی با نام محمد خوارزمشاه را بر اساس نظریات ساختارگرایی گرماس و پراپ مورد نقد و بررسی قرار داده که نتیجه ی به دست آمده ای است که روایتگری مولوی در جهت اهداف عرفانی و اخلاقی مورد نظر اوست و این هدفمندی در تمامی ابعاد و مقوله های روای تاثیر می کند و شیوه ی روایت مولوی را خاص و متمایز کرده است .

کلمات کلیدی:

مثنوی، گرماس ، پراپ، روایت شناسی، ساختارگرایی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/659551>

